



علائم ولایت جائر

محسن کدیور

اینترنت



چکیده: آقای کدیور برای حکومت جائر ده ویژگی برمی‌شمرد. به نظر ایشان، شاخص حکومت سالم از حکومت ناسالم، مسئله عدل و ظلم است، نه مسئله اسلام و کفر یا مسئله فقاقت و عدم آن. بنابراین، باید شاخص‌های حکومت عادل را از شاخص‌های حکومت جائر بازشناخت.

پرتال جامع علوم انسانی

طبق فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ممکن است حکومت کفر برای مدتی باقی بماند، ولی حکومت ظالم دوام نمی‌آورد. آنچه شرط اساسی یک حکومت سالم است، قبل از تدین، دادگری و رعایت حق و حقوق است. شناخت جائر به لحاظ دینی، ارشادی و به حکم عقل است و تقلیدی نیست. کلیات شناخت جائر را باید از علما پرسید، اما جزئیات این شناخت را باید به وسیله تطبیق به دست آورد؛ این، وظیفه شرعی تک‌تک مکلفان و مؤمنان است. جور و عدل بیش از آنکه صفت شخص باشد، باید به عنوان صفت نظام و سیستم‌ها در نظر گرفته شود. امروز در نظام‌های جائرانه می‌کشند تا به رفتار خود، ظاهر قانونی دهند. لذا امروز، پیش از آنکه قانونی بودن اداره جامعه‌ای شرط باشد، عادلانه بودن قانون آن جامعه شرط است. اگر امروز

در جامعه‌ای قانونی نوشتند و در آن به نامحدود بودن اختیارات رأس هرم قدرت سیاسی تصریح کردند، نمی‌توان روی این قانون انگشت نهاد. اگر در جامعه‌ای مقامی وجود داشت که در هیچ نهادی موظف به پاسخ‌گویی نبود، اولین شاخصه جائزانه بودن آن نظام محقق شده است. شاخصه دوم چنین نظامی این است که علاوه بر مخالفت با منتقدین خود، مشکلاتی هم برای آنها ایجاد کند. جامعه‌ای که هر روز منتقدانش مورد تعرض و هجوم دستگاه‌های حکومتی قرار می‌گیرند، پرونده‌های نادرست و امور دروغ به آنها نسبت داده می‌شود، امنیت آبرویی آن به هم خورده است.

«بیعت تحمیلی» مشخصه دیگر ولایت جائر است. بیعت حق است و تکلیف نیست. اگر جایی رضایت مردم در مقابل رضایت خالق قرار گرفت، مؤمن بودن اقتضا می‌کند که رضایت خدا را مقدم بدانیم. اما بحث از رضایت مردم در امور مباح است و اکثر مسائل سیاسی در این حوزه قرار می‌گیرد.

شاخصه سوم حکومت جائر در اسلام، «میزان تملق، مداحی و شخص‌پرستی» است. «عهد شکنی» به عنوان چهارمین شاخص حکومت جائر مطرح است. حکومتی که به راحتی عقود را که با مردم بسته است، می‌گسلد، نشانه بی‌ادبی دینی آن حکومت است. شاخص پنجم حکومت جائر در اسلام، «عدم صداقت، دورویی و تزویر» است. حکومتی که صادقانه با مردم سخن نگوید، فرمانی علنی و فرمانی پنهانی داشته باشد، مردم را با فرمان علنی سرگرم کند، اما به خواص و مسئولین و منصوبین، فرمان خاص صادر کند، مورد اطمینان نیست.

اگر حکومتی از مردم خود تقاضای اطاعت مطلق، تبعیت محض و بی‌چون‌وچرا کند، شاخصه دیگر حکومت جائر را دارد. ما حق نداریم از احدی غیر از خدا و رسول و ائمه، این‌گونه اطاعت کنیم. حتی این‌گونه اطاعت کردن نسبت به رسول و ائمه هم جای بحث دارد. شاخص هفتم که نزدیک به شاخص ششم است، پذیرفتن اختیارات نامحدود، مطلق و نظارت‌ناپذیر در جامعه است؛ به عبارت دیگر، وجود تمرکز قدرت و عدم توزیع عادلانه آن در جامعه ولایتی جائر است که در آن محدودیت زمانی برای تصدی قدرت سیاسی پیش‌بینی نشده باشد. اگر می‌خواهیم قدرت، مرداب نشود، باید چون رودخانه جاری شود؛ همچنان که آب، که مایه حیات است، اگر راکد باشد، می‌گندد. شاخص نهم حکومت جائر در اسلام، «چگونگی قضاوت در جامعه» است. اگر عقربه قضاوت را سیاست تعیین کند، قضاوت بی‌طرفانه، و مطابق انصاف و عقل نباشد، نشانه جور حکومت است. دهمین و آخرین

شاخصه حکومت جائز، «عدم توزیع عادلانه ثروت» است. اگر در جامعه‌ای ثروت ملی به شکل عادلانه‌ای تقسیم نشود و به فرموده حضرت علی علیه السلام کوه ثروت در مقابل دره‌های عمیق فقر ایجاد شده باشد، نمی‌توان رفتار آن جامعه را عادلانه دانست.

● اشاره

۱. در اهمیت عدالت برای حکومت، جای تردیدی نیست و عدالت مهم‌ترین وجه ممیزه حکومت سالم از حکومت ناسالم است. در این موضوع که ممکن است حکومت با کفر باقی بماند، ولی با ظلم دوام نمی‌آورد نیز تردیدی نیست. همچنین باید جور و عدل را بیش از آنکه صفت شخص بدانیم، صفت حکومت بدانیم. اینها تماماً نکات درستی هستند. اما باید توجه داشت که اهمیت هر یک از امور یادشده، به معنای فراموش کردن سایر امور مهم نیست. همان‌گونه که مسئله عدل و ظلم در حکومت، به عنوان شاخص سلامت یا بیماری عمل می‌کند، کفر و دین نیز به عنوان شاخص هستند؛ یکی شاخص پایداری حکومت است (عدل و ظلم) و دیگری شاخص محتوای حکومت (کفر و دین). همچنین، باید توجه داشت که اولویت دادن به نظام‌ها در دارا بودن صفت عدل یا ظلم، نباید موجب غفلت از لزوم عدالت حاکمان شود؛ زیرا حاکم ظالم هم می‌تواند موجب ناکارآمد شدن نظام عدل شود، یا آن را تغییر دهد.

۲. در مورد شاخص دوم باید گفت که «تکلیف» بودن «بیعت»، به معنای «تحمیلی» بودن آن نیست. آقای کدیور در اینجا دچار خلط میان دو معنا از تکلیف شده‌اند. «تکلیف» گاهی به معنای الزام شرعی به کار می‌رود و گاهی الزام حقوقی و گاهی نیز به هر دو معنا، با هم، به کار می‌رود. مقصود از تکلیف بودن نماز، الزام شرعی، بدون الزام حقوقی است؛ مقصود از تکلیف بودن رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی، الزام حقوقی است.^۱ هنگامی که از تکلیف بودن رعایت حقوق سایر شهروندان سخن به میان می‌آید، الزام شرعی و الزام حقوقی، هر دو مطرح‌اند.

در مورد شرکت در انتخابات که آقای کدیور با عنوان بیعت از آن یاد کردند، باید گفت که تکلیف بودن آن به این معنا نیست که الزام حقوقی دارد؛ به بیان دیگر، متخلف را جریمه یا مجازات نمی‌کنند. البته، در پاره‌ای کشورهای اروپایی محوریت‌های اجتماعی خاصی برای کسانی که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، در نظر می‌گیرند و نوعی الزام حقوقی برای آن درست کرده‌اند؛ اما در کشور ما چنین الزامی وجود ندارد. تنها از الزام شرعی سخن گفته می‌شود که لازمه آن تحمیلی شدن بیعت و مانند آن نیست.

۱. البته، بنابر یک نظر، رعایت همه قوانین نظام اسلامی، علاوه بر الزام حقوقی، دارای الزام شرعی هم هست. در اینجا، در صدد نفی این معنا نیستیم؛ بلکه ناظر به معنای مورد وفاق آن هستیم.

۲. آقای کدیور در شاخص ششم، تقاضای اطاعت مطلق از حکومت را نشانه ظلم دانسته‌اند. این سخن به یک معنا درست است و به یک معنا نادرست. اگر قوانین یک کشور ناعادلانه باشد، باید با آن مبارزه کرد و از راه‌های مشروع برای تغییر آن قوانین تلاش کرد. اگر این معنا را بپذیریم، درست است که از یک حکومت، اطاعت مطلق نکنیم. اما در مقام اجرای قانون نمی‌توان حکم سرپیچی از قوانین را صادر کرد. هیچ دولتی نمی‌تواند اجازه دهد که قوانین آن نادیده گرفته شود و با آن در مقام عمل، مخالفت شود. به این معنا، اجرای قوانین و دستورالعمل‌های حکومتی هر نظامی، مطلق است و اطاعت مطلق را طلب می‌کند و تقاضای حکومت‌ها برای رعایت بی‌قید و شرط قوانین، تقاضای جائزانه‌ای نیست. بله، در صورتی که خود قوانین ناعادلانه باشند، می‌توان برای تغییر قانون از روش‌های مشروع و عقلانی اقدام کرد. اگر قرار باشد که هر کس به فهم خود، آن قانونی را که نپسندید، نادیده بگیرد جامعه دچار هرج و مرج و آشفتگی می‌شود و هیچ نظم و امنیتی برقرار نخواهد شد. کم‌توجهی به قانون، خود، موجب پدید آمدن مفاسد و ظلم‌های متعدد دیگری می‌شود.

۴. نویسنده، دائمی بودن قدرت سیاسی را نشانه جائز بودن حکومت تلقی می‌کند و هیچ دلیلی بر گرفته خود ارائه نمی‌کند. حکومت والی تا زمانی عادلانه است که بر پایه عدل باشد و شخص والی دارای اوصاف لازم برای حکمرانی باشد و در تدبیر امور کشور، از دیگران کارآمدتر و موفق‌تر باشد. اگر این شرایط برقرار باشد، حکومت جائز نیست، چه زمان تصدی والی طولانی باشد، چه کوتاه. اما اگر این شرط برقرار نباشد، حتی اگر زمان تصدی حکومت کوتاه و محدود باشد، همچنان جائز است. بنابراین، زمان دخالتی در حکومت عادل یا جائز بودن ندارد. ملاک اصلی، شایستگی‌های شخصی و مدیریتی حاکم است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی